

تازه های باهمستان<sup>۱</sup>

برگ ویژه آرمان برای معرفی فعالیت ها و سازمان های مردم- نهاد ایرانیان



## سخنرانی ماندانا زندیان در مراسم بزرگداشت اسماعیل خویی در لندن

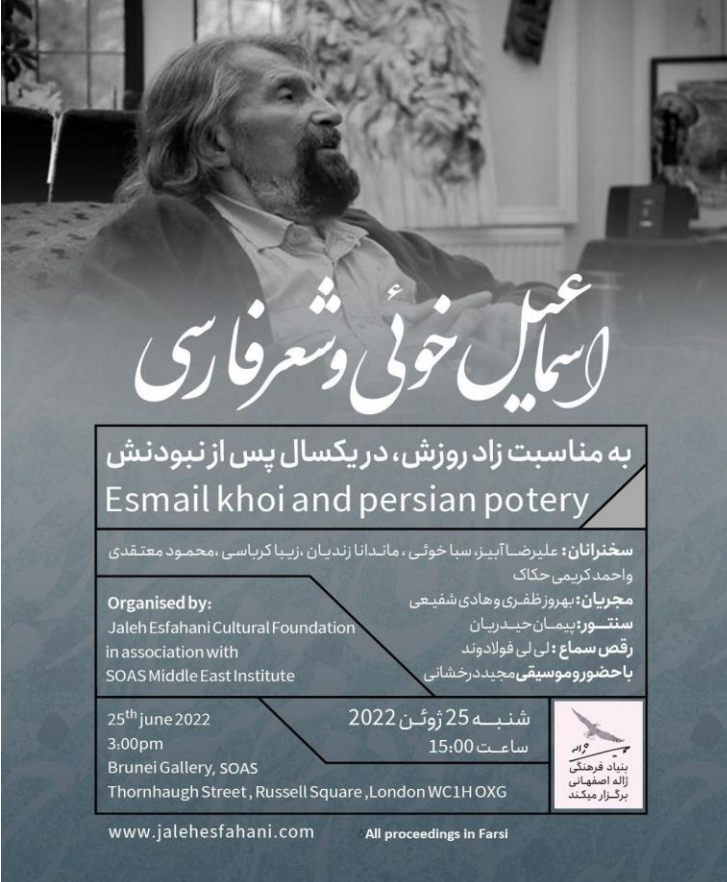


وقت همگی به خیر. سپاسگزارم از بنیاد ژاله اصفهانی، برای برگزاری این نکوداشت و فرصتی که به کلمات و من هم داده اند تا در حد بضاعتمان جهان اندیشه و عاطفه اسماعیل خویی شاعر را قدر بگذاریم.

اسماعیل خویی، شاعر، آموزگار، دوست و پدر بود برای ما- برای کلمات و من. به گمانم آخرین گفت و گوی خود را هم به لطف به ما سپرد. گفت فکری دارد که می خواهد و می باید ثبت شود. بخت بلند همراهی اش را به جان پاسخ دادم و حاصل متنی شد- نظریه ای- که او نامش را «فرامنطق خیال» گذاشت.

تلاش من این خواهد بود، در دقایق پیش رو، درباره این آخرین گفتار او صحبت کنم. فکر کردم از آن جا که مجال بحث و تحلیل و نقد این نظریه او دست نداد، سخن گفتن از آن، در این جمع، می تواند آغازی باشد برای مسیری که شاعر دوست داشت پیموده شود. سپاسگزارم از خواهرم، سبا جان، که امکان تدوین آن متن را در محضر شاعر فراهم آورد، همچنان که امکان چند گفت و گوی دیگر با استاد را در سالهایی که رفت.

<sup>۱</sup> واژه باهمستان، برساخته استاد داریوش آشوری، معادل واژه انگلیسی Community است.



**اسماعیل خویی و شعر فارسی**

**به مناسبت زاد روزش، در یکسال پس از نبودنش**  
**Esmail khoi and persian pottery**

سخنرانان: علیرضا آبیتر، سیا خویی، ماندانا زندیان، زیبا کرباسی، محمود معتقدی  
 و احمد کریمی حکاک

**Organised by:**  
 Jaleh Esfahani Cultural Foundation  
 in association with  
 SOAS Middle East Institute

مجریان: بهروز ظفری و هادی شفیعی  
 سنتور: پیمان حیدریان  
 رقص سماع: لی لی فولادوند  
 با حضور و موسیقی مجید درخشانی

25<sup>th</sup> June 2022      شنبه 25 ژوئن 2022  
 3:00pm                      ساعت 15:00

Brunei Gallery, SOAS  
 Thornhaugh Street, Russell Square, London WC1H 0XG

بنیاد فرهنگی  
 ژاله اسفهان‌ای  
 برگزار میکند

www.jalehesfahani.com      All proceedings in Farsi

اسماعیل خویی باور داشت شاعر با تصویر می‌اندیشد، فیلسوف با مفهوم و دانشمند بر بنیاد تجربه. می‌گفت هر سخن و هر هنر زبانی بیان‌گر یک اندیشه است. اندیشه را نباید در یک معنای تنگ، محدود به تفکر برتراند راسل، کانت یا افلاطون و مانند آن‌ها دانست. اندیشه غیر متعالی، حتی نادرست هم اندیشه است؛ و هیچ سخنی نمی‌تواند بدون اندیشه باشد.

از سوی دیگر، خویی شعر را گره‌خوردگی عاطفی اندیشه و خیال در زبانی فشرده و آهنگین تعریف می‌کرد. در این تعریف سه مؤلفه هست که در نگاه خویی وقتی به هم گره می‌خورند شعر زاده می‌شود: «اندیشه»، «خیال» و «زبان». خویی جنس این گره‌خوردگی را عاطفی برمی‌شناسد.

اندیشه و زبان، در نگاه خویی فیلسوف، ساختار و منطق تعریف شده‌ای دارند.

عاطفه در جهان خویی شاعر، عنصری انسانی و فراحسی است، که به تعریف خویی از انسان برمی‌گردد.

اسماعیل خوبی می گوید: «شاعرانه بودن یعنی برانگیزانندهٔ عواطف انسانی بودن. هر چه در یک شعر عنصر عاطفه بالاتر و رساتر باشد آن شعر شاعرانه تر می شود و هر پدیدهٔ دیگر، چه هنری، چه غیر هنری، که از این ویژگی برخوردار باشد برای ما شاعرانه تعریف می شود.»

این جمع بندی، خوبی فیلسوف را به یک پرسش دربارهٔ مؤلفهٔ دیگر مورد نظر او، یعنی خیال، می رساند: «آیا می توانیم بگوییم که اندیشه منطقی دارد ولی خیال از هر گونه منطقی رهاست؟»

اسماعیل خوبی برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا به تبیین تفاوت تصویر یا ایماژ با خیال یا imagination می پردازد.

می گوید: «لعل لب» یک ایماژ یا تصویر است؛ ایماژی که به صورت یک نماد در آمده. هر ایماژی که زیاد به کار برده شود یک نماد یا سمبل می شود.

خیال یک توانایی است در درون جان آدمی زاده، که نام دیگرش چشم درون است و ما با آن می توانیم چیزهایی را که جلو چشمان نیست ببینیم. یعنی ما در لحظه هایی ویژه، تصویری می بینیم با گره خوردگی های مفهومی چنان روشن، آشکار و بدیهی که گویی هم از آغاز خلقت در کار بوده و تنها کاری که ما کرده ایم این است که چشم اندازش را دیده و روی کاغذ آورده ایم. خیال ورزی محدود به تصویرپردازی نیست.»

اسماعیل خوبی به تکرار در خیال ورزی باور دارد. از چشم انداز او، مؤلفهٔ «خیال» به تصویر محدود نمی ماند و این برای خوبی شاعر اصرار بر تصویرسازی به اصطلاح ساختار شکن به هر شکل و شیوه را زیر پرسش می برد. خیال، می تواند روایتی باشد از یک فرآیند، یک مسیر، یک شدن، که در جان شاعر پیموده شده. مانند شعر زمستان اخوان ثالث. روایت مردی تنها در سوز تند یک شب زمستانی که بر در میخانه می کوبد و می بیند که آن جا هم جایش نیست، یعنی پشت در می ماند. تنهاست. غریب است در وطن خویش. روایت شبی که به گفتهٔ خوبی هر کس برای دورانی در خراسان زندگی کرده باشد آن را با پوست و گوشت و خونس لمس می کند.

خیال در اندیشهٔ خوبی فیلسوف، نظم و منطق و آدابی درونی دارد که اگر شاعر به آن بی توجه باشد می تواند حرفی بزند که البته برای خودش معنا دارد ولی برای دیگران، قابل درک نیست. اگر شاعر فارسی زبان بر ساختن چنین تصویرهایی اصرار بورزد، و آن ها را به شکل نوعی هنجار به زبان تحمیل کند، زبان هم به گمراهه می رود. به بیان دیگر، فقط شعر فارسی نیست که آسیب می بیند، زبان فارسی شیوایی و بلاغتش را از دست می دهد.

باز می گردیم به پرسش خوبی فیلسوف: «آیا می توانیم بگوییم که اندیشه منطقی دارد ولی خیال از هر گونه منطقی رهاست؟» پیشنهاد خوبی به این پرسش چنین است: «خیال از منطقی متعارف اندیشیدن فرا می رود و آن سوی مرزهای

تعریف شده معناپذیر می‌شود. به باور من خیال منطق خودش را دارد؛ منطق یا مفهومی که نمی‌تواند از اجزای مسیری که به شکل گرفتنش انجامیده، جدا و به آن‌ها بی‌اعتنا باشد. من این مفهوم را «فرامنطق» نام می‌دهم.»

به باور خوبی: «یکی از علت‌های کمتر شدن ارتباط مردم با شعر هم‌روزگار ما توجه نداشتن شاعران به فرامنطق خیال است.»

تصویرهای نابه‌جا در خیال‌ورزی می‌تواند شعر را به ناکجا ببرد. تصویرهایی که فقط برای ساختن یک تصویر تازه به کار گرفته می‌شوند. یعنی شاعر دقت نداشته که تصویری که دارد عرضه می‌کند با فضای عمومی شعرش همخوانی دارد یا خیر. یک تصویر نو آفریده و در شعر نشانده است.

به عنوان نمونه، وقتی حافظ می‌گوید: خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد / گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن

ما می‌را مانند خورشیدی جلو چشممان می‌بینیم. ولی «خورشید می» با همه زیبایی و قابل درک و دریافت بودنش، زمانی اثرگذار است که بخش یا عنصری باشد از عناصر سازنده یک چشم‌انداز بزرگ‌تر که در آن مؤلفه‌های دیگری هم هست که با این دو در پیوندند.

حافظ در مصرع نخست می‌گوید که ساقی آغاز کرد به ریختن شراب در جام‌ها؛ و این پیوند نیرومند و دریافتنی را در مصرع بعدی مضاعف هم می‌کند: «گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن»

خورشید که طلوع می‌کند، وقت خواب نیست. از سوی دیگر اگر مخاطب شعر هنوز خواب‌آلوده است، باید بداند که از برگ عیش برخوردار نخواهد شد. یعنی از یک شادی محروم می‌ماند.

شاعر می‌تواند با گسترش دادن به فضای تصویر و افزودن شباهت‌هایی که خیال او در میان عناصر چشم‌اندازی که می‌سازد پدید می‌آورد، محتوای خیالش را به هم گره زند.

احساس کردن این همه نیازمند دیدن تصوره‌های پشت این کلمات و دریافت ارتباط میان اجزای آن‌هاست. آنچه اسماعیل خوبی فرامنطق خیال می‌نامد.

خویی می‌گوید: «اگر من بگویم: خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد / بیهوده در کویر عطش تشنگی مکش»، چشم‌انداز تصویری هم‌خوانی نساخته‌ام، چون محتویات خیالم از درون با هم گره نخورده‌اند. «خورشید می» در کویر عطش تصویر مثبتی نیست. چون هر چه بیشتر از آن بنوشیم، تشنه‌تر می‌شویم.

اگر بگویم: «خورشید می به دیدن من آمد»، شما دیگر اعتباری برای مانند کردن خورشید به می پیدا نمی کنید. منظورم این است که «خورشید می» گرچه در متن شعر حافظ خوش نشسته، الزاماً در هر چشم انداز به هنگام و درست نمی نشیند.

اجازه می خواهم شعری از اسماعیل خویی را که در متن گفت و گو با او در همین زمینه نمونه آوردم بخوانم تا ببینیم بهترین اشعار خویی شاعر چگونه، در نهایت ایجاز، به هم خوانی اجزای تصویر فراگیر شعرش یا به فرامنطق خیال توجه داشتند. «حجت» یک شعر کوتاه سیاسی است. شاید شاعرانه ترین شعر سیاسی خویی، با مؤلفه هایی که او در تعریف شعر در نظر دارد. ارتباط به غایت دریافتنی میان عناصر تصویری که شاعر آفریده، مصداق دقیق توجه به فرامنطق خیال است:

شکست خواهد خورد/ این را / آیین مرگ می داند:/ همین که پنجره مان وا باشد/ بر هوای سحرگاهی؛ / و ماه /  
پستانش را / از لای ابرها / نشان بدهد؛ / و تو / ملافه را / از روی ران خویش / پس بزنی؛ / و این پرنده بخواند

اسماعیل خویی در این باره می گوید: «در نخستین لحظاتی که یک سطر یا بیت در گستره خیال شاعر می نشیند، شاعر مثل کسی که با یک دوربین فیلمبرداری سرتاسر صحنه را ثبت کند، آن خیال را می نویسد. هر جای این صحنه که با جای دیگر ناهمخوان باشد، به چشم انداز تصویر ثبت شده آسیب می زند و آفرینندگی در خیال به کژراهه می رود. در واقع، آن چه به فرامنطق خیال آسیب می زند خود خیال است!

در شعر «حجت»، من یک تصویر بزرگ را دیده و ثبت کرده ام. تصویری که انگار وجود داشته و چشم درونی من آن را تماشا می کرده است.»

صحبتم را با قدردانی از همه شما، با شعری از اسماعیل خویی به پایان می برم:

«یک پنجره ست شاعر / شاعر کسی ست که می پرسد / و سخت می ترسد / و از همین روست / که رو به آفتاب می نشیند؛ / و هر چه هست، حتی، / آن مخمل سیاه را نیز / بازیچه ای به دست رنگرز آفتاب می بیند؛ / و مثل آفتاب پرستی هشیار، / در مخمل سیاهی شب حل می شود: / یعنی که، در سپیده فرجام، / به آفتاب بدل می شود.»

سپاسگزارم.

ماندانا زندیان

تابستان ۱۴۰۱ خورشیدی (۲۰۲۲ م)

## توماج صالحی خوانندهٔ رپ اعتراضی



توماج صالحی، خواننده رپ اعتراضی با لباس کارگری



توماج صالحی، خواننده رپ اعتراضی ایرانی در روزهای گذشته نماآهنگی به نام «گاپون» را منتشر کرده است. به گزارش تارنمای رادیو زمانه، توماج صالحی در تازه‌ترین اثرش به نام «گاپون» به حقوق کارگران پرداخته است. توماج در ترانه‌هایش به موضوعاتی چون اعتصاب‌های کارگری، فساد دولتی، اعدام و زندان می‌پردازد. کلام و آهنگسازی از توماج است. در یوتیوب ترانه‌های اعتراضی این خوانندهٔ جوان جنوبی با نام‌های کارون و پیچک مور توجه میلیون‌ها ایرانی قرار گرفته است.



داستان خوانی به  
مناسبت تولد

منیرو روانی پور

سودابه رکنی

دربارهٔ سودابه رکنی به قلم خودش: از کودکی عاشق کتاب خواندن بودم. از سوم دبستان تا دبیرستان تئاتر بازی می کردم. کلاس پنجم بودم که یک نمایش با گروه تئاتر دبستان هدف در تالار رودکی اجرا کردیم. اولین کتاب جدی که سوم دبستان خواندم تئاتر و اضطراب بشر بود. با وجودی که متوجه مفاهیم آن نمی شدم، ولی سوال‌های بی جوابی را در ذهنم ایجاد کرد. زاویهٔ دیدم نسبت به حالات انسانی تغییر کرد و ناخودآگاه بشر و اضطراب‌هایش برایم مهم شد. بعد از آن، کتاب خوان حرفه‌ای شدم. نوشتن خاطراتم را از دوران نوجوانی شروع کردم. به هنر علاقهٔ ویژه‌ای دارم و به نوشتن علاقهٔ وافری دارم. از سال ۲۰۱۵ در کارگاه داستان نویسی کولی‌ها زیر نظر منیرو روانی پور شرکت کرده و مرتب نوشته‌ام. در حال حاضر، مشغول باز نویسی داستان‌هایم هستم. به زودی مجموعه داستان‌های کوتاهاهم به چاپ خواهد رسید.

\*\*\*

منیرو روانی پور ۲ مرداد ۱۳۳۱ در جفره - بوشهر به دنیا آمد. این نویسنده ایرانی در حال حاضر، ساکن آمریکاست. نزدیک به چهل سال است که می نویسد. اولین داستان‌های وی در جنوب ایران می گذرد و فضای آن برآمده از طبیعت و مردم جنوب ایران است. مانند: *اهل غرق* و چند داستان از مجموعه *کنیزو* و یک داستان از کتاب *سنگ‌های شیطان*. در *کولی کنار آتش* به حرکت کولی‌ها در کل کشور می پردازد. داستان «رعنا» ی وی از مجموعه ۶

*نازلی*، در دوره سوم جایزه گلشیری در سال ۱۳۸۲ برگزیده شده‌است.

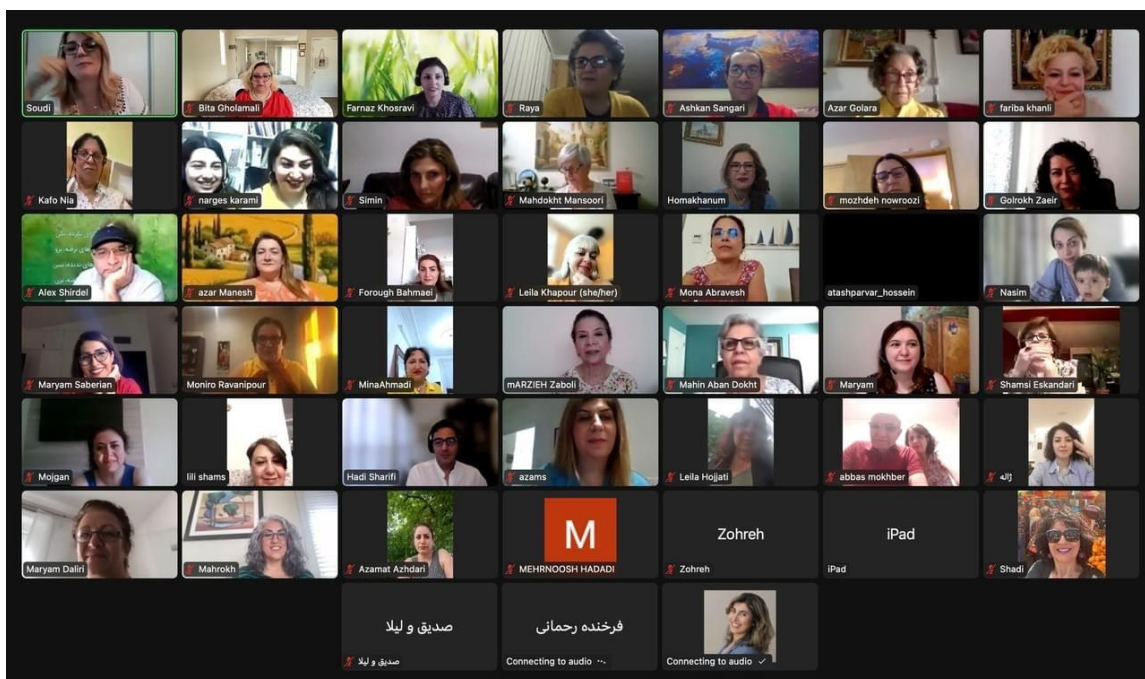
اولین مجموعه داستان منیرو روانی پور، *کنیزو* نام دارد که خودش می گوید: «اگر شاهد آتش زدن شهر نو نبودم، *کنیزو* هرگز نوشته نمی شد.» (۱۳۶۸)

وی در دانشگاه شیراز روانشناسی خواند و از سال ۲۰۰۷ با همسر و پسرش به دعوت دانشگاه براوون به آمریکا آمد و ماندگار شد.



او نویسنده به روز و پرکاری است. سال ۱۴۰۰ مجموعه داستان کوتاه «سرخپوست تنها» را در گوگل پلی منتشر کرد. هم زمان دو کتاب «به کی یف رسیدم زنگ می زنم» و همچنین «یادگار دوران شوریدگی» را در ژانر خاطره نویسی چاپ کرد. هر دو کتاب هم اکنون در آمازون قابل دسترسی هستند. کتاب چهارم و پنجم از مجموعه داستان های کوتاه کولی ها که بر گرفته از داستان خوانی های کلاس های داستان نویسی اش در سال ۱۴۰۰ بود را نیز در گوگل پلی منتشر کرد.





جلسه داستان خوانی روی زوم به مناسبت تولد منیرو روانی پور

سال ۱۴۰۱ سالی متفاوت از سال های گذشته. او همیشه راه های جدیدی را پیدا می کند تا صدایش فراگیرتر باشد. از زمانی که مهاجرت کرده، از طریق فیس بوک و توئیتر با هموطنانش در ارتباط بود. اینبار راه جدیدی را انتخاب کرد. راهی نرفته! از ماه اپریل رسماً اعلام کرد، که در خبرنامهء سابستک فعال خواهد بود و خوانندگان می توانند آثارش را در آنجا مطالعه کنند. روزهای یکشنبه در سابستک به انگلیسی می نویسد و هفته ای یک بار یک قسمت از جدیدترین رمانش را به نام «فرشتهء روی زمین» در همین خبرنامه منتشر می کند. تا به حال ۲۱ قسمت از این رمان را خوانده ایم.

ماه جولای ماه اوست. چند جلسه نقد و بررسی آثارش در گروه های متفاوت برگزار شد. یکی از آنها، بنیاد ژاله اصفهانی بود که گفتگویی درباره کتاب «سرخپوست تنها» با حضور حسین آتش پرور برگزار کرد. تا قبل از ویروس کورونا هر سال به مناسبت تولدش با گروه کولی ها در جایی دیدار حضوری داشتیم و چند روزی را با هم به شادمانی می گذراندیم.

امسال چون دو سال گذشته بر آن شدیم تا این روز را با دوستانشان از همه جای دنیا به شکل آنلاین جشن بگیریم. مهمان نداشته باشیم و به طور خودجوش هر که دوست دارد، شرکت کند. از آقایان آتش پرور و عباس مخبر نیز دعوت شده بود. قرار بر این بود که در بین گفتگوی اساتید شعری از کتاب «آوازخوان دوره گرد» و قسمت هایی از کتاب های «عاشقان عهد عتیق»، «دوران شوریدگی» و «به کیف که رسیدم زنگ می زنم» را

بخوانیم. هر دقیقه با منیرو روانی پور یعنی تجربه یک کار جدید. او در بین گفتگوها خواست که دو شعر جدیدی را که به زبان انگلیسی نوشته است بخواند. همین موجب شد که در طی جلسه دوستدارانش به طور خود جوش بخشهایی از داستان ها و نوشته هایش را بخوانند. دو ساعتی از کنار هم بودن لذت بردیم.

فردای آن روز دوستان اتاق تمرکز، گردهمایی دیگری برگزار کردند که به خواندن آثارش و در پایان رقص و شادمانی گذشت. گروه تمرکز نیز یکی از گروه های جدیدی است که از ۲۰۲۱ برقرار کرده است. این گروه از دوشنبه تا پنجشنبه صبح و بعد از ظهر فعالیت می کند. او از ماه سپتامبر امسال در کارگاه کتاب خوانی کولی ها با روشی نو به بحث و گفتگو درباره کتاب درخشش های تیره اثر آرامش دوستدار می پردازد و این جلسات ادامه خواهند داشت. شاد باش و دیرزی منیروی نازنین.

سودابه رکنی، کالیفرنیا

۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲

آدرس سایت و صفحات اینترنتی منیرو روانی پور:

<https://www.moniravanipor.com/>

<https://www.facebook.com/moniro.ravanipour>

<https://www.facebook.com/moniroravanipor>

صفحه توئیتر:

<https://twitter.com/moniruravanipou?s=21&t=b-67pSwZlGpChWuKdlVPA&fbclid=IwAR283KBKL5s8HjSz-IVhWAbtaVt3LnXwI0ATzHKF15T85z8hhBPfAeB97QY>

صفحه آمازون و خرید کتاب ها:

[https://www.amazon.com/Moniro-Ravanipour/e/B00NSMZD4A/ref=dp\\_byline\\_cont\\_book\\_1?fbclid=IwAR3JX\\_Qo5RMh3x-CUXUVO9H7C46153jILIn\\_BUzgFfRtdofpLFr0kvul82U](https://www.amazon.com/Moniro-Ravanipour/e/B00NSMZD4A/ref=dp_byline_cont_book_1?fbclid=IwAR3JX_Qo5RMh3x-CUXUVO9H7C46153jILIn_BUzgFfRtdofpLFr0kvul82U)

خبرنامه رسمی منیرو روانی پور در سابستک :

[https://moniro.substack.com/?r=1f1flh&utm\\_medium=ios&fbclid=IwAR1ZDtO6vGxtnSzmZWpSWu7nSX2RU3zpqddq9ixCNvbykbc2Uj5aKwLqFjUg](https://moniro.substack.com/?r=1f1flh&utm_medium=ios&fbclid=IwAR1ZDtO6vGxtnSzmZWpSWu7nSX2RU3zpqddq9ixCNvbykbc2Uj5aKwLqFjUg)



## باهمستان ایران در سوگ مهسا امینی

### شقاوت

دیگر بس است شقاوت  
 که خدا نیز بر آستانه نشسته  
 آواز درد می خواند.  
 تو به سان ماه،  
 مهسای دو جهان بودی  
 نیمه ات آفتاب  
 و آن نیمه ی دگر؟

چه بگویم  
 که سکوت گاه  
 فریادی است بر نیامده  
 از حلقوم دردمندی  
 که سرود نجابت سر داده  
 بر دشت های پژمرده  
 از شقایق سرخ  
 از شکوفه ی نشکفته  
 در باغ های سوگوار آرزو...

نادر مجد، ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲  
 وینا- ویرجینیای شمالی